

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی

۱۱ اپریل ۲۰۲۱

مسعود "قهرمان آزادی" یا "قهرمان تاریک اندیشی"؟

(۴)

سیمای واقعی مسعود

کودتای ۷ ثور "مزدوران" خلقی - پرچمی" روس توسعه طلب و پیامد های کوتاه مدت آن:

پس از شکست طرح ها و تحریکات کودتاگرانه و شورشی گروه افغانی اخوان المسلمین در کشور و سرکوب گسترده افراد آن توسط دولت داوود طی سال های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ش، تنی چند از رهبران و فعالان آن که زندانی نشدند، مثل گلبدین، مسعود و... در حالی که راه های دیگر به روی شان مسدود بود، بی بهره از دریای حمایت مردمی و فاقد احساس و تعهد ملی بودند، از سر ناگزیری دو باره به پاکستان پناه بردند و از تابستان ۱۳۵۴ ش تا زمان فرصت پس از کودتای ۷ ثور مزدوران روس رهن، در آستین توطئه دولت و نظامیان آزمد و بدخواه پاکستان در حالت دودستگی برای روز مبادا نگهداری شدند. این مدت سه و نیم تا چهار سال اقامت اخوانی ها در پاکستان، مدت زمان کافی و مناسبی بود برای آنها در دو محور تا به جست و جو و احیای روابط استخباراتی و حمایت مادی - تسلیحاتی برای تحریکات بعدی خود برآیند.

کودتای روسی ۷ ثور ۱۳۵۷ شمسی، با ساقط ساختن خونین جمهوری قلابی و مؤسس آن قدرت را به کودتاگران ۷ ثوری و رژیم کودتائی برخاسته از آن حرکت نظامی انتقال داد. کودتاگران تازه به دوران رسیده "خلقی - پرچمی" مست از باده روسی، از پایگاه طبقاتی "بورژوازی دلال دولتی" و در نقش نماینده و دلال سرمایه انحصاری بوروکراتیک روسی، در عین ضربت زدن فنودالیزم از همان موضع نواستعماری، با سیاست و اقدامات فاشیستی و انحصارگری در کشوری عقب نگه داشته شده و دارای ساختار اجتماعی مختلط، تمام طبقات و اقشار تحت ستم و استثمار کشور را که در آن روزگار در صف خلق جایگاه داشتند، علیه خود و ارباب توسعه طلب روسی اش برانگیخت. این کودتا هم از منظر طبقاتی در بُعد ملی، و هم در سطح منطقه و جهان، دولت ها، محافل و نیرو های اجتماعی - سیاسی را به اتخاذ موضع علیه خود واداشت. در داخل کشور اولین قیام خودجوش علیه رژیم کودتا در پانزدهم میزان ۱۳۵۷ش با شعار "مسلمان برخیز که برادرت کشته شد!"، در دره های طوفان خیز نورستان به راه افتاده و به زودی تا بهار سال بعد پژواک و پیام آن تا هرات، دره صوف، دهنه غوری، پنجشیر، پروان و کابل رسید و

رستاخیز خودجوش توده نئی اقصی نقاط کشور را به جهمی سوزان و دادگاه مردمی برای کودتاچیان مزدور استعمارگر مغرض، حيله گر و ریاکار روسی مبدل ساخت.

جنایت ۷۹ ثور و "مرحله تکاملی" آن جنایت در ششم جدی ۱۳۵۸ ش آتش جنگ سرد میان دو بلاک امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی را افروخته و دامن زد. در آن روزگاری که بزرگ ترین مرکز انقلاب جهانی و حامی خلق های تحت ستم جهان، خود به بزرگ ترین مرکز ضد انقلاب جهانی و مقر تزاران نوین برای صدور ضد انقلاب، برای تجاوزات و مداخلات ضد انقلابی و نواستعماری علیه خلق ها، ملل و کشور های تحت ستم و معروض به تجاوز و مداخله مبدل شده بود، عکس العمل دولت ها و نیرو های حاکم بر کشور ها، نه دفاع از خیزش خود به خودی مردم افغانستان و زمینه سازی برای تکامل آن در راستای انسجام و سرنگونی رژیم کودتا و دفع توسعه طلبی روس از موضع منافع ملی و تاریخی مردم افغانستان، بلکه تقویت نیرو های تاریخی حامی فئودالیسم و کمپرادوریزم متمایل به غرب و ارتجاع منطقه بالوسیله کوتاه کردن دست تطاول و تحرکات توسعه طلبانه حریف روسی و در نهایت تسجیل رهبری نیرو های ارتجاعی مدافع فئودالیسم و کانالیزه کردن مقاومت ملی مردم افغانستان با منافع و ستراتیژی یک جانب جنگ سرد بود.

درست پس از وقوع کودتای ۷ ثور و ضربت زدن نظام جمهوری با پایه فئودالی - کمپرادوری رمیده از روس و متمایل به غرب بود که اخوانی های مفروز سرگردان در کوچه ها و پس کوچه های گمنامی و پناه برده به دشمن افغانستان و نگهداری شده در آستین توطئه، یکشنبه مورد توجه سازمان های اطلاعاتی، دول امپریالیستی غربی و دول مرتجع عرب و عجم قرار گرفته و از فرش به عرش صعود کردند.

در چنین شرایطی در پیامد کودتا و بر زمینه خیزش های خود انگیخته توده نئی؛ مسعود با پشتوانه وافر و بی دریغ سیاسی، مالی، تسلیحاتی - لوژستیک و مشورتی دول و سازمان های اطلاعاتی فرانسه، امریکا و پاکستان و با برنامه آنها، در جوزای ۱۳۵۸ ش در رأس یک گروه مسلح غیربومی از نورستان وارد پنجشیر شده و در ۱۷ سرطان در حالی که فرمانده عمومی جبهه پهلوان احمد جان بود، نخستین دسته های منظم چریکی تحت امرش را در دره پنجشیر ایجاد کرد و با امکانات مادی به دور خود جمع کرد.

قابل یادآوری است که قبل از داخل شدن مسعود به دره پنجشیر، جنگ هائی با مرکزیت پنجشیر در مربوطات آن ولسوالی و حومه مثل دره شتل، کوه های سرخ و اندراب به ابتکار و با امکانات داخلی آغاز شده بود. پهلوان احمد جان در رهبری جبهه مردمی پنجشیر قرار داشت و مردم پنجشیر و مناطق حومه او را به مثابه زعيم مقاومت پذیرفته و در محور وی خود را بسیج نموده بودند.

در آن هنگام (بهار و تابستان ۱۳۵۸ ش) اعضای "جبهه متحد ملی افغانستان" به رهبری زنده یاد "مجید" که تازه تأسیس شده بود همراه با بخش تشکیلاتی که به مثابه یکی از ستون های "ساما" در ایجاد این سازمان سهم گرفت، برای توحید، همسوئی و انسجام رزمندگان پنجشیر حضور و سهم فعال داشتند.

مسعود در ابتداء نقشی در جبهه نداشت. لذا محیلانه همانند مار آستین با امکانات وافر مالی - تسلیحاتی دریافتی از پشت جبهه پاکستان، به جوانان بی خبر از نیرنگ هایش سلاح داده و با احتیاط و مامشات با گروه های مسلح احمد جان در منطقه برخورد می کرد. مسعود از همان روز اول قدم نامیمونش به دره پنجشیر، برنامه داشت تا به هر رنگ و نیرنگی جبهه جنگ میهنی پنجشیر را از عناصر ملی - انقلابی به قیمت تصفیه های خونین و توطئه های ناجوانمردانه پاکسازی کند. بناءً مسعود طبق دستور از همان بدو امر در صدد حمله بالای گروه های مسلح احمد جان به قصد پاکسازی و یک دست ساختن قدرت بود و منتظر فرصت مناسب ماند.

به رغم نیکنامی و نام آوری، پهلوان احمد جان و رهبری جبهه مستقل پنجشیر در کوتاه مدت قادر نبودند با تسلیح جوانان خواهان سلاح و آماده نبرد، عطش مبارزاتی آنان را پاسخ گویند. از جانب دیگر، توت و تلخان و نان خشک جبهه مردمی با دیگ های پلو تهیه شده با دالر و کددار مسعود اخوانی نمی توانست برابری کند. تحرکات تخریبی و سبوتاژ مسعود که تلاش می نمود تا احمد جان را بدنام سازد و بر پایه امکانات بادآورده مادی - تسلیحاتی خود را در رهبری جبهه برساند. احمد شاه مسعود با وجود پهلوان احمد جان، موشی بود که خود را در برابر پیل می دید. لذا برای مطرح ساختن خود، برای اجرای برنامه اربابان بیرونی اش بابت تهی ساختن رزمگاه پنجشیر از وجود مبارزان مستقل و متکی به خود ملی - انقلابی را روی دست گرفت.

قبل از پرداختن به عملکرد و کارنامه های ضد ملی و جنایتکارانه مسعود، مسعودیان و همگان اخوانی اش در عرصه های نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، قومی و زبانی؛ تذکر نکات زیرین در مورد شخصیت فکری، استبداد، تکبر، خودرأئی، توطئه گری، دام گستری، چسبیدن به قدرت و رسیدن به آن به هر قیمت، ضرور است. او در مکتب اخوانیت درس تیزاب پاشی آموخت و در دبستان (ISI) از هر گونه احساس و تعهد ملی در قبال وطن، هموطن و داشته های وطن تهی شد. نزد مسعود جنگسالار و امثالش، هدف وسیله را توجیه می کرد و پس از معدوم شدنش، مسعودیان تا همین امروز، همین اصل را در خودفروشی و معامله گری و رسیدن به هدف ناپاک (قدرت) به کار بسته اند. مسعود از همان بدو ورود به دره پنجشیر تا واپسین دم - چه در پنجشیر، چه در پروان - کاپیسا و اندراب و چه در ولایات شمالی و کابل - برای نیل به هدف از ارتکاب جنایت و ریختن خون بیگناهان میهن، مبارزان نبرد ضد استعمارگر روسی و ایادی بومی اش و توسل به توطئه دریغ نمی ورزید. مردم افغانستان محمد محقق خون آشام حزب وحدت را استاد توطئه نام اده اند، اما مسعود، این جلاد کج کلاه در توطئه استاد محقق بود و بدین وسیله او انسان های زیادی را سر به نیست کرد که سر شان به تن شان می ارزید. یکی از افرادی که از آوان طفولیت تا نوجوانی و جوانی بر حسب روابط اجتماع و سیاسی در تماس نزدیک با حلقه مسعود و مسعودیان بوده و مدعی است که بار ها در منزل پدری اش میزبان مسعود بوده، به او خدمت کرده و دست های مسعود را شسته است، حاصل چشم دید چندین ساله مستقیمش از شخصیت مسعود و روانشناسی اش را این طور نزد نگارنده جمع بندی کرد: "مسعود آدمی را دوست داشت که کمتر از مسعود فهمیده می بود، در برابرش استدلال نمی کرد و یا فهم خود در قضایا را نزد مسعود بروز نمی داد، برآستی او برده مطیع و بلی گوی می خواست، نه انسان فهیم. استدلال و ابراز نظر در موضوعی و یا فهم بیشتر از مسعود، سر حاصبش را می خورد و قربانی توطئه و خنجر زدن از پشت در جریان جنگ توسط جلادان خاص احمد شاه مسعود می شد. مسعود اخوانی همانند سائر اخوانی ها در وابستگی برده وار به استخبارات چندین دستگاه جاسوس پروری، در برابر استقلال کشور، حاکمیت ملی مردم و داشته های مادی و معنوی و آثار تاریخی با بی اعتنائی و برباد گری و غارتگری عمل کرد که نمونه های آن در ادامه این نگارش می آید. با این شناخت تجربی و منطقی از مسعود و مسعودیان، می پردازیم به ادامه این نوشته.

در ابتداء مسعود - این اخوانی تشنه قدرت، جلادی و خون آشامی خود را با ترور پهلوان احمد جان در یک کمین قبلاً تدارک دیده شده نشان داد و متعاقب آن در زمستان سال ۱۳۵۹ش در حالی که وطن در اشغال روس اشغالگر بود، به تعداد ۱۲۰ تن از اعضاء و هواداران سازمان آزادیبخش مردم افغانستان "ساما" و اعضاء "جبهه متحد ملی افغانستان" در دره پنجشیر را دستگیر نموده و به زندان انداخت.

سرانجام سردسته دلیر جلادان اخوانی امپریالیسم و ارتجاع و دستور گرفته از بیرون، به احتمال قوی با وساطت سازمان اطلاعات فرانسه میان مسعود و منابع اطلاعاتی روس، این دلاوران مقاومتر جنگ آزادیبخش ملی در دره

پنجشیر را در نتیجه یک تفاهم مشترک عملی میان اطلاعات سوسیال امپریالیسم اشغالگر شوروی، امپریالیست های غربی و ارتجاع کشور و منطقه، به تاریخ بیست و دوم ماه سنبله سال ۱۳۶۰ش یک جا از بلندی های چاه آهو به زیر پرتاب کرده، به رگبار بسته و سنگ ها را روی اجساد آنان لول دادند. خون های پاک این قربانیان اولین جنایت مسعود جلاد و اربابانش، به هم آمیخته و اجساد مشبک شان در همانجا زیر خاک و سنگ کنار هم مدفون شده و تا مدت ها به عنوان یک منطقه قرنطینه از انظار دور بود .



منظره ای را که در عکس بالا می بینید، محل اعدام و گور دسته جمعی تعداد ۱۲۰ تن از پاکباز ترین جوانان رشید جنگ آزادیبخش ملی ضد تجاوز روس اشغالگر از میان اعضاء و هواداران سازمان آزادیبخش مردم افغانستان(ساما) و جبهه متحد ملی افغانستان در پای زندان "چاه آهو" در ارتفاعات دره ریوت در پنجشیر است. این جاودانگان به دستور امپریالیسم و ارتجاع و به دست جلاد جوان اخوانی آنان، احمد شاه مسعود خون آشام، جاودانه شدند و در گور دسته جمعی آرمیدند.

طوری که در فوق شرحش رفت، این اولین جنایت سازمان یافته و با برنامه مسعود جلاد بود که دست و دامانش را به خون بی گناهان میهن، به خون رشید ترین و دلیر ترین رزمندگان سرافراز نبرد آزادیبخش ضد روسی رنگین ساخت، ولی این همه خون نتوانست عطش خون این خون آشام وحشی را فرو نشاند. در ادامه موارد بیشتر خونریزی و شرارت و توحش ذاتی این هیولای تشنه به خون انسان ها را می آوریم.

پس از این تصفیه خونین، مانع بزرگ دیگر بر سر راه مسعود به سوی جنوب، حضور فعال توده ئی، تشکیلاتی و نظامی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) در دو ولایت پروان و کاپیسا به اضافه منطقه کوهدامن بود. مسعود همزمان با حزب اسلامی از سوی جنوب شرق، حملات کین توزانه را بالای مواضع "ساما" در مناطق کوهستان و گلبهار به راه انداخته و مانع حملات متشکل و سازمان یافته "ساما" بر مواضع روس ها و مزدورانش می شدند که تلفاتی نیز داشت. ولی "ساما" با توجه به اصل تضاد عمده در آن مقطع تاریخی، به منظور اجتناب از درگیری با اخوانی ها و جنگ برادرکشی، در ماه عقرب سال ۱۳۵۹ش نیرو هایش را ابتداء قبل از آن تاریخ از کاپیسا و سپس از پروان بیرون کشیده و به کوهدامن عقب نشینی کردند. پس از بیرون رفتن نیرو های "ساما" از کاپیسا و پروان، آن دو

ولایت صحنهٔ تاخت و تاز اخوانی ها، جنگ های برادرکشی و تصفیه های خونین قریه به قریه شد که تبعات مخرب آن تا همین حالا در بخش های اجتماعی، فرهنگی، قومی و انتقام گیری ادامه دارد.

پس از آرامش خاطر یافتن از سمت جنوب، مسعود متوجه جبههٔ مردمی اندراب در همسایگی پنجشیر شد. گفتنی است که "جبههٔ مردمی اندراب" تحت فرماندهی "مأمور علم" اندرابی یکی از کادر های سازمان آزادیبخش مردم افغانستان "ساما" علی رغم محدودیت ها و مشکلات عظیم مادی - تسلیحاتی در پیشبرد جنگ مقاومت ملی علیه روس اشغالگر و ایادی آن، بر اساس اصل اتکاء به خود کلاً با داشتن حال و هوا و ارزش های متفاوت از ساحات تحت سیطرهٔ اخوان، در کوتاه مدت درخشش و پیروزی های خوب مبارزاتی و تأیید مردمی را از آن خود کرده و همچون سایر جبهات مستقل مقاومت ملی ضد استعماری در اکناف کشور، از نگاه نظری و عملی می رفت تا بدیل مستقل از اخوان و فارغ از سیطرهٔ ارتجاع اسلامی منطقه و امپریالیسم غربی را سنتز و ارائه کرده و این فکر را در اذهان عامهٔ مردم افغانستان مطرح سازد. مسعود جلاد با نیروی برتر مثل جبههٔ پنجشیر "جبههٔ مردمی اندراب" را تار و مار کرده و دو تن از فعال ترین رزمندگان سامائی توسط مسعود جلاد برای سال ها در عقب دروازه های بسته و فضای تار زندان چاه آهو زندانی بودند. یکی از این دو رزمنده اسیر سامائی "مأمور علم اندرابی" فرمانده و مسؤل جبههٔ مردمی و مستقل مقاومت ملی در درهٔ "اندراب" ولایت بغلان بود و دیگرش هم‌رزم سامائی وی "داکتر معروف" طبیب حاذق و فداکار "جبههٔ مردمی اندراب" از ولایت کاپیسا.

احمد شاه مسعود که برای رسیدن به قدرت و شهرت، هیچ مانع و رادع اخلاقی، انسانی و ملی نمی شناخت، برای گسترش ساحهٔ قدرتش که از ابتداء با کمک مادی - تسلیحاتی، حمایت سیاسی و مشورتی و دستور دهی سازمان های اطلاعاتی فرانسه، سیای امریکا، سائر دستگاه های اطلاعاتی دول غربی و نظامیان و (ISI) پاکستان برخوردار بود و جواسیس، نظامیان و مشاوران آن سازمان ها در هیأت خبرنگار، کارمند طبی، معدن شناس و غیره در کنار مسعود بودند، به وی دستور و برنامه می دادند و او را بزرگ جلوه می دادند.

در حالی که افغانستان در اشغال نیرو های اشغالگر سوسیال امپریالیسم توسعه طلب و متجاوز روس بود و آتش جنگ مقاومت ملی مشتعل، ایدهٔ تماس گیری احمد شاه مسعود با نظامیان و جواسیس روسی در ذهن مسعود خلق شد. احمد شاه مسعود در ماه سرطان ۱۳۶۱ ش (۱۹۸۲ م) با نمایندهٔ سپاه چهل روس موافقتنامهٔ آتش بس و کمک متقابل را به امضاء رسانید. با امضای دو توافقنامه با جنرال های قوای اشغالگر روسی، مسعود و جبههٔ تحت امرش در پنجشیر و حومه به ویژه در جنوب تونل سالنگ در مناطق جبل السراج، گلبهار، مناطقی در کاپیسا، پروان تا بگرام از لحاظ نظری و عملی، به محافظان و ملیشه های حافظ نیرو های اشغالگر روسی مبدل شدند. امضای دو پروتوکول آتش بس با روس ها در ادامهٔ پاک سازی ها و در آستانهٔ ایجاد "شورای نظار" و به مقصد گسترش آن در چندین ولایت شمالی کشور، تبعات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اطلاعاتی در امر ایجاد "شورای نظار" و ساحهٔ گسترش آن در چند ولایت شمال هندوکش به اضافهٔ پروان و کاپیسا داشت که در بخش بعدی این سلسله به آن پروتوکول، اندیشکده ای که ایدهٔ آتش بس مسعود با روس ها را بیرون داد و تبعات چند جانبهٔ آن روی نیرو های مقاومت، مناسبات با دشمن اشغالگر و سائر عرصه ها... می پردازیم.

ادامه دارد